

* کارآفرینی

راه انداختن هرکسب و کاری حتا در بهترین زمان مناسب به شهامت نیاز دارد: شهامت خطر کردن و سرمایه را در راه یک ایده هزینه کردن؛ شهامت وارد شدن به عرصه رقابت؛ و شهامت وارد شدن به حوزه آینده ای ناشناخته. در سرتاسر جهان میلیونها کارآفرین با راه انداختن یک کسب و کار تازه چنان شهامتی را به نمایش می گذارند. این فراگرد خلاق چونان خونی است دررگ بخش قدرتمند خصوصی که موتور محرک رشد است و کشور را به پیش می برد.

اما در باره راه اندازی یک کسب و کار به چیزهایی بمراتب فراتر از داشتن یک ایده و خطر کردن نیاز است. برای آنکه ایده های کارآفرینی ریشه بگیرد باید محیط پیرامونی درستی انتخاب شود. و این خود برنامه های آموزشی، پشتیبانی دولت و برنامه های کمکی و نیز دسترسی به سرمایه های خطر کردنی را در بر می گیرد. از همه اینها مهم تر محیط دوستانه ای لازم است با چارچوب مقررات و حقوقی که به ابتکارهای کارآفرینانه پاداش بدهد، رفتار منصفانه را تضمین نماید، حق مالکیت خصوصی را محترم بشمارد و اجرا کند و به پیشبرد کارآئی کمک برساند.

در این نوشته به جوهر ساختارهای خاص بازارپرداخته می شود که انگیزه های کسب و کار را تشویق می کنند. بیشتر وقتها دست و پای فرصتهای کسب و کار، با مقررات ناکارآمد، فساد، و مدیریت خرد اقتصاد، بسته می شود. تجربه برخی از نهادهای بخش خصوصی، اندیشکده ها، و اتاقهای بازرگانی که در نوشته حاضر می آید نشان می دهد که بخش خصوصی از راه حمایت از تلاشها در زمینه کارآمد سازی، می تواند هزینه های مقررات دست و پاگیر را برآورد کند و در همکاری با دولتها، موارد ناکارآئی نهادی ای را مورد بررسی قرار دهد که کشورها را از دسترسی به ثمره های یک اقتصاد بازار پرتحرک باز می دارد.

پیش درآمد

راه انداختن هر کسب و کاری حتا در بهترین زمان مناسب به شهادت نیاز دارد: شهادت خطر کردن و سرمایه را در راه یک ایده هزینه کردن؛ شهادت وارد شدن به عرصه رقابت؛ و شهادت وارد شدن به حوزه آینده ای ناشناخته. در سرتاسر جهان میلیونها کارآفرین با راه انداختن یک کسب و کار تازه چنان شهادتی را به نمایش می گذارند. این فراگرد خلاق چونان خونی است دررگ بخش قدرتمند خصوصی که موتور محرک رشد است و کشور را به پیش می برد.

یک بخش خصوصی قدرتمند ستون فقرات رشد اقتصادی موفقیت آمیز است. این در توان کسب و کار است که سرمایه ایجاد کند، به ایجاد اشتغال پردازد و ارزش افزوده ای ایجاد نماید که به یاری آن بتواند نقشی کلیدی در تقویت بازار و کاهش فقر برعهده بگیرد. هنوز هم این شرکتهای بزرگ داخلی و شرکتهای چند ملیتی هستند که غالبا توجه سرمایه گذاران و قانونگذاران داخلی را جلب می کنند و منافع و نگرانی های کسب و کارهای کوچک نادیده گرفته می شود. در چنان شرایطی این کارآفرینان اغلب خود را بیرون از اقتصاد رسمی می بینند و به عملیات غیرقانونی یا نیمه قانونی روی می آورند بی آنکه راهی به سوی مشارکت در تصمیم گیریها به رویشان باز باشد. پیامد چنان بی توجهی به کسب و کارهای کوچک همانا ناتوانی کشورها در بهره برداری بیشینه از ظرفیتهای گسترده کارفرمایانه است.

تجربه چند دهه گذشته نشان می دهد آن دسته از کشورها که از کارآفرینان جسور خود پشتیبانی می کنند به رشد و رونق می رسند در حالی که کشورهای محدود کننده بنگاههای خرد، دستاوردی نه چندان امید بخش داشته اند.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بنگاههای کوچک و میان حال ستون فقرات قدرت اقتصادی بوده و به رشد و رونق این کشورها کمک کرده اند.

منابع موجود برای کارآفرینان در کشورهای در حال توسعه بسیار محدود است و توان سوداگران در رسیدن به رشد و توسعه را سیاستهای ناکارآمد و مقررات دست

و پاگیر همراه با زیر ساختهای ضعیف، محدود می کند. از همین رو تلاشها باید بر ایجاد یک محیط کسب و کار باثبات، قابل پیش بینی، و کارآمد تمرکز پیدا کند؛ محیطی که مشوق فعالیتهای قانونی کارآفرینانه باشد.

مسئولیت بازگذاشتن دست کارآفرین با دولت است؛ مسئولیتی که از حد بیانیه های پر آب و تاب در اعلام پشتیبانی دولت از بخش خصوصی بسی فراتر می رود، بیشتر به حکومت های محلی مربوط می شود و توان قانونگذاران در ایجاد محیطی که در آن، کارآفرین ناچار نباشد منابع خود را در برخورد روز مره با سدهای قانونی بر سر راه کسب و کار صرف کند. مسئولیتها همچنین بر گسترش توان دولتها در تقویت مشارکت بخش خصوصی در اصلاح نظام را شامل می شود. در کشورهایی که گفتگوی دولت با صاحبان کسب و کار بر پایه "از بالا به پایین" انجام می شود، یعنی دولت از بالا دیکته می کند و کارآفرین مامور اجرا می شود، اغلب، فرصتهای رشد بخش خصوصی فدای مقررات یکطرفه و مدیریت کلان فعالیتهای اقتصادی می گردد. و سرانجام، از دیگر مسئولیتهای دولت، دادن تضمین اجرای منصفانه و پیگیر قوانین و مقررات است و تنها در چنان صورتی شرایط لازم برای رشد اقتصادی پدید می آید.

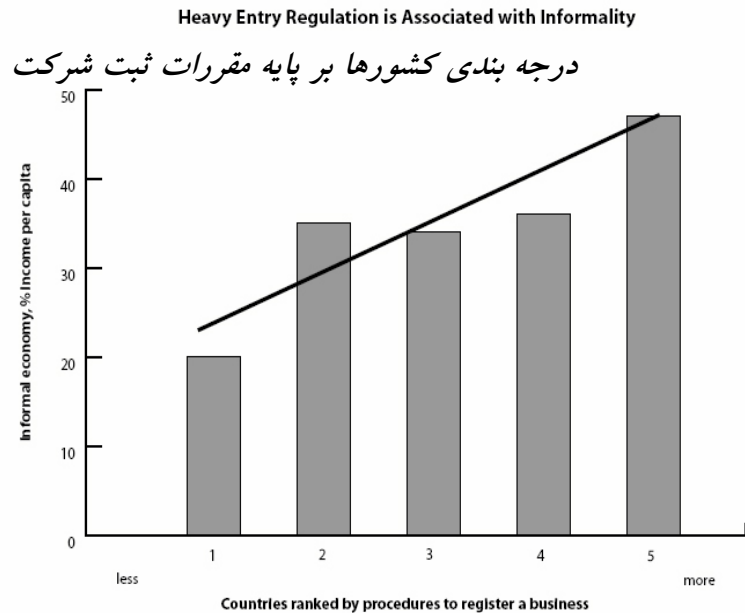
در اقتصادهای بازار توسعه یافته راه اندازی کسب و کار آسان است. کارآفرینان بلندپرواز به منابع مالی گسترده، دانش فنی، کارشناسی دوستانه، زیرساختهای فیزیکی و اجتماعی و سیاستها و مقررات دوستانه دسترسی دارند. از سوی دیگر در بسیاری از کشورها ی در حال توسعه دسترسی به چنان منابعی محدود است. به سبب مقررات دست و پاگیر، اجرای ناکارآمد، و فساد در درون سازمانهای دولتی، کارآفرینان در این قبیل کشورها ناچارند در بخش غیر رسمی کار کنند. و با این کار دسترسی شان به خدمات عمومی، نهادهای اعتباری، حمایت قانونی گرفتن مقاطعه های خاص و دستیابی به اطلاعات مطمئن در حد چشمگیری محدود می شود.

کشورها با آهنگی فزاینده به اهمیت کارکرد بخش خصوصی در روند توسعه پی می برند. حتا در آن دسته کشورها که پیشتر چنان فعالیتهای در مقام موتور محرک

رشد اقتصادی را به نفع دولت، ممنوع کرده یا دلسرد می کردند، هرچه بیشتر اهمیت تقویت فعالیت کارآفرینانه مورد شناسائی قرار می گیرد. دولتها در کمک به کارآفرینان اشان از طریق اجرای سیاستهای مناسب و برنامه های پشتیبانی نقش مهمی در تقویت رشد و رفاه ایفا می کنند. حتا کشورهایی مثل کره جنوبی و ژاپن که امروزه بخش خصوصی قدرتمندی دارند تنها زمانی به موفقیت دست یافتند که عوامل فعالیت را در جاهای درست قرار دادند. کشورهایی که بتازگی در مسیر اصلاحات بازار- سویه افتاده اند نیز همان وظیفه را پیش رو دارند: قرار دادن عوامل در جای درست پیش از رسیدن به رشد و موفقیت. پایان کار روشن است: برای شکوفا سازی بخش خصوصی، دولتها باید در ایجاد محیط لازم برای پاداش دادن به ابتکارها ی کارآفرینی کمک کنند. می پرسیم: عناصر چنان محیطی کدامها هستند؟ و پاسخ البته پیچیدن نسخه ای واحد برای همه کشورها نیست؛ یک رشته اصول پایه ای در کار است که به صورت چارچوب عمل می کند. اینجا سه نکته کلیدی را یادآور می شویم:

- نیاز به ایجاد یک سیاست بازار- سویه بر پایه ساختارهای حقوقی و مقرراتی.
- کسب و کار نمی تواند در خلاء عمل کند دولت باید مقررات حاکم بر فعالیتها ی بازار را وضع نماید. جوهر این مقررات، باید برای همگان یکسان باشد. منصفانه بودن، یکی از کلیدهای کارکرد اقتصاد بازار است. اغلب این نقش دولت درست اجرا نمی شود و سیاستها ی مقامهای دولتی موجب تدوین مقررات بیش از حد برای بازار می شود. در این موارد، مقررات بیش از حد، به رشد اقتصاد زیرزمینی کمک می کند و کارآفرینان، خارج از قلمرو اقتصاد رسمی قرار می گیرند و تلاش می کنند تا از کنار آمدن با مقررات بیش از حد و پر هزینه طفره بروند.

اقتصادهای زیر زمینی به نوبه خود زمینه ساز فساد می شوند و راه برای اتلاف منابع، کاهش کارائی، و دسترسی محدود به اعتبارات هموار می شود و توان کارآفرین در راهبری کسب و کار بازم محدودتر می گردد.



– محیط درست همچنین آموزش کارآفرینی و برنامه های توسعه را ایجاب می کند.

راه اندازی کسب و کار مستلزم داشتن چیزی بمراتب بیش از یک ایده و آماده خطر کردن است. شرط توفیق کارآفرین برخورداری از مهارتهای کارآفرینی، دانستن چگونگی اداره مالی، و ارتباط گیری خوب و مناسب است. نیاز به آموزش کارآمد کارآفرینان در کشورهایی که نظامهای آموزشی سنتی دارند بیشتر احساس می شود چون در اینجا محتاجاً آموزش پایه ای هم فراهم نیست. در چنان محیطی به تقویت فرهنگ کارآفرینی، و به کارگیری اصول کارآفرینی، هم در درون عامه مردم و هم در میان مقامهای دولتی نیاز مبرمی احساس می شود. پایه پای حرکت به سوی اقتصاد بازار آزاد، فرهنگ کارآفرینی و آموزش نقش بسیار اساسی در توسعه بازی می کنند.

– حمایت دولت و برنامه های کمکی نظیر دسترسی کارآفرینان خرد و جدید به سرمایه های خطر کردنی از نیازهای دیگر است.

به روحیه کارآفرینی و خطر کردن، باید پاداش داد. غالباً کارآفرینان بلندپرواز ناچار می شوند همه اندوخته های خود را سرمایه گذاری کنند و اگر دولت در پاداش دادن

به این ابتکار، کمکی نکند یا کمکش چندان چشمگیر نباشد افراد ترجیح می دهند فرصتهای پر مخاطره را رها کنند. امکان ناکامی و از دست دادن پس اندازها و دچار فقر شدن، بر شوق کسب و کار لگام می زند. بنا بر این کمک به کارآفرینان بلند پروازی که خطر می کنند باید از وظیفه های عمده دولت برای ایجاد شوق در بخش خصوصی باشد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه برنامه های کمک مالی و فنی برای مردم به منظور راه اندازی کسب و کار تازه وجود دارد. هر سه عاملی که برشمردیم حیاتی اند. صرف ارائه کمکهای آموزشی و فنی، یا ایجاد برنامه وامهای کوچک و ویژه کافی نیست. در بسیاری از کشورها کارآفرین باید با قوانین و مقررات پیچیده ای که گسترش عملیات موجود را ناممکن ساخته اند دست و پنجه نرم کند.

"موسسه آزادی و دموکراسی" دربارزترین مثال جاری از سدوبندهای دیوان سالارانه و اثرات خفه کننده آن بر فعالیت اقتصادی، در کشور پرو، کشف کرد که ثبت یک فعالیت اقتصادی به انجام ۱۱ مرحله اداری نیاز دارد که ۲۸۹ روز وقت می برد.

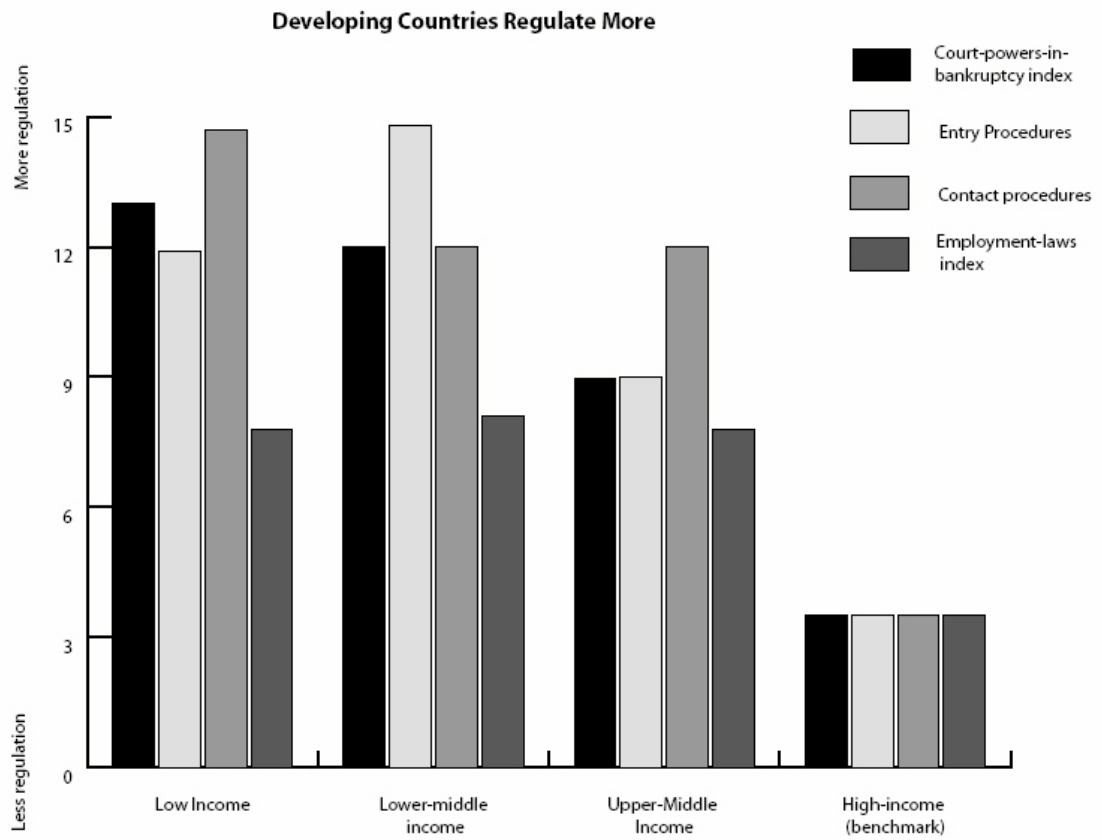
از سال های دهه ۱۹۸۰ که موسسه آزادی و دموکراسی محیط حاکم بر حقوق در پرو را زیر نظر داشته است بدین سو، بررسی های مشابهی توسط گروههای دیگر در گوشه و کنار جهان انجام شده است. حاصل همه اینها رسیدن به الگویی همانند است؛ یعنی وجود مقررات بیش از حد که سد راه کسب و کار و مانع رشد اقتصادی اند. بانک جهانی در بررسی سال ۲۰۰۴ ضمن ارزیابی ها، داده های " سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" و کشورهای در حال توسعه را به شکل ساده تری نشان داده است. در این بررسی معلوم شد که کشورهایی با کمترین مقررات دست و پاگیر برای راه اندازی کسب و کار، از درآمد سرانه بالاتری برخوردارند. میزان فساد و فعالیتها ی غیر رسمی هم در این کشورها کمتر است. همین طور هم بنا به گزارش بانک جهانی، کشورهایی با مقررات گسترده دست و پاگیر و پیچیده با بالاترین درجه فساد دست به گریبانند و اینکه کشورهای در حال توسعه

بیشترین میزان مقررات کسب و کار را در حوزه های راه اندازی، مقاطعه، اشتغال و آئین های دادرسی دارند.

تجربه های دهه گذشته نشان می دهد آن دسته کشورها که پیشگامی بخش خصوصی را در حوزه رشد اقتصادی دنبال می کنند، به نتایج دلگرم کننده ای رسیده اند. مورد لهستان و نیز سایر کشورها ی کمونیستی پیشین نشان داد دولت چگونه باز پیش پا برداشتن سدوبندها موجبات شکوفائی کارآفرینان را فراهم می سازد. در پی دهه ها برنامه ریزی متمرکز، وقتی نظام کمونیستی از هم فروپاشید، در لهستان برنامه تشویق بخش خصوصی در دستور کار قرار گرفت. تنها پس از گذشت چند سال، میلیونها بنگاه خصوصی قانونی و جدید به اقدام دولت و سیاست بازار آزاد واکنش نشان دادند و لهستان بسرعت به یکی از مهم ترین مناطق سرمایه گذاری خارجی در جهان تبدیل شد. از آن سو، کشورهایی که از سیاست برنامه ریزی متمرکز دست برداشتند و مقررات دست و پاگیر را رها نکردند- مثل رومانی- نتوانستند سرمایه گذاری های عمده را جلب کنند. و در نتیجه، به خاطر وجود بخش خصوصی ضعیف و غیر رقابتی، در طول دهه ۱۹۹۰ رشد اقتصادی اندکی داشتند.

هرچند رابطه میان مقررات کارآمد به جای قوانین دست و پاگیر، بابخش خصوصی سرزنده و رشد اقتصادی با ثبات ، امری بدیهی است اما انجام اصلاحات اقتصادی نیز باید با احتیاط و دقت صورت گیرد. کشورها از نظر سطح رشد نابرابرند و به خاطر تفاوت های فرهنگی و تاریخی ، اصلاحات نتیجه بخش در یک کشور ممکن است در کشورهای دیگر نتایج متفاوتی به بار آورد. داگلاس نورث برنده جایزه نوبل در اقتصاد، این پدیده را "ارزش دانش محلی " می نامد و می گوید این پدیده در حد گسترده ای موفقیت اصلاحات نهادی را مشخص می کند. ایجاد نهادهایی که به نظامهای بازار- سویه منتهی می شود به دانشی عمیق و محلی نیاز دارد . از همین رو پیش نهاده خود کارآفرینان، یعنی کسانی که با چالشهای حقوقی و مقرراتی روزمره رو به رویند، تا حد زیادی تعیین کننده موفقیت یا شکست اصلاحات اقتصادی است. پافشاری سیاستگزاران به دیکته

کردن باید ها و نبایدها به کارآفرینان ، باید جای خود را به شنیدن نگرانی های بخش خصوصی و تامین نیازهای آن بدهد.



سیاست‌گذاری، محیط حقوقی و مقرراتی

راه رسیدن به رونق اقتصادی از اقدام دولتها در ایجاد محیطی آغاز می شود که در آن، بخش خصوصی بتواند شکوفا شود. این امر به پدید آمدن محیط از راه سیاست‌گذاری در چند حوزه پایه ای آغاز می شود:

* حقوق مالکیت خصوصی

* نظام حقوقی

* دولتی با مدیریت کارآمد

* زیرساخت ها

حقوق مالکیت خصوصی

حق برخورداری از مالکیت خصوصی، جنبه حیاتی بناکردن بخش خصوصی است. حق مالکیت خصوصی و اجرای آن بن مایه نظریه اقتصادی بازار آزاد است. اصل اساسی این نظریه را می توان چنین خلاصه کرد: بدون حق مالکیت خصوصی حمایت شده، بازارها از کارکرد خاص خود باز می مانند. هر ناندو دسوتودر کتاب " راه دیگر " بخوبی این مطلب را ادا می کند:

"اهمیت اقتصادی حق مالکیت در این نیست که دارائی هائی ایجاد می کند که دارندگان آنها حق انحصاری استفاده از آنها را دارند، بلکه در آن است که به دارندگان انگیزه کافی می دهد تا با نوآوریها ارزش افزوده ایجاد کنند یا منابع را به شیوه ای مولد، در راه رفاه و پیشرفت سراسر جامعه به کار بگیرند".

این جنبه از حق مالکیت است که به اقتصادهای بازار انگیزه می دهد. پا به پای کسب حق مالکیت توسط کارآفرینان، اینان می توانند ارزش افزوده ایجاد کنند و از مالکیت به عنوان منبع سرمایه استفاده کنند. علاوه بر این، مالکیت خصوصی موجب تقویت و توسعه بازارهای جدید نظیر بیمه سرمایه گذاری ثانویه بازار می شود. در ایجاد حق مالکیت خصوصی، چند نکته شایان توجه است. تجربه کشورها ی کمونیستی پیشین در گذار از نظام مالکیت جمعی به حق مالکیت خصوصی،

مشخص شده که شفافیت یکی از کلیدهای موفقیت است. نبود شفافیت در فرایند کار موجب محدود شدن دسترسی به اطلاعات می شود و به خودی ها و نخبگان اجازه می دهد کنترل خود را همچنان حفظ کنند و به ثروتی چشمگیر و هزینه ای پائین تر از ارزش واقعی بازار دست یابند. در بسیاری از کشورها نبود شفافیت در برنامه های خصوصی سازی و ناکامی بعدی آن برنامه ها، امری آشکار است. همانندی نمونه های محلی روشن است: گروههای خودی با استفاده از شهروندانی که دسترسی به اطلاعات یا ابزارهای اجرای مقاطعه ها را ندارند با هزینه کردن قیمتی بمراتب کمتر از قیمت بازار کسب ثروت می کنند.

در سطحی اساسی تر، در بسیاری از کشورها مساله این است که شهروندان، حق تضمین شده ای بر مالکیت اساسی "خود" یعنی خانه شان ندارند. هرناندو دستو در تحقیق دیگر خود نشان می دهد که ۹۰ درصد مردم مصر دارائی خود را بیرون از نظام رسمی نگاه می دارند و ارزش این دارائی ها ۲۵۰ میلیارد دلار برآورد می شود که ۵۵ برابر سرمایه گذاری خارجی در مصر است. نادارها هم دارائی هائی دارند اما رسمی کردن آنها روندی پرهزینه و زمان بر است یعنی ۱۷ سال وقت می خواهد. نتیجه آنکه شهروندان قانونی نتوانسته اند با به رهن گذاشتن دارائی های خود سرمایه لازم برای راه اندازی کسب و کار به دست آورند.

موضوع دیگر اجرای قانون است. غالباً دیده می شود قانون حق مالکیت، وجود داردا اما اجرایی شود. قانون در این حالت و به خودی خود روی کاغذ وجود دارد بی آنکه از اجرا خبری باشد. شهروندان همچنان به فعالیت در اقتصاد غیر رسمی ادامه می دهند چون برای گسترش فعالیتهای کارآفرینانه با محدودیتها روبه روهستند و هدفی مطلوب برای مقامهای دولتی رشوه خواره به شمار می روند.

دولتهای متعهد به انجام اصلاحات در قلمرو حق مالکیت باید مواظب باشند حق مالکیت دیگران را زیر پا نگذارند. اگر دولتها خواهان شکوفائی اقتصاد بازار هستند دیگر نمی توانند خودسرانه افراد و شرکتها را از مالکیت محروم سازند و یا در صورت مصادره اموال، خسارت وارد آمده را در حد عادلانه جبران نکنند.

متأسفانه مصادره اموال از سوی دولتها به تضعیف حق مالکیت و نیز کلیت بخش خصوصی کمک می کند

نظام حقوقی

ساختار حقوقی یک اقتصاد بازار-سویه به ایجاد بازاری کمک می کند که کارکردی کارآمد و هموار دارد، هم برای تولید کننده و هم برای مصرف کننده. قراردادهای به راه قانونی و قابل اجرای ایجاد شرایط و تعهداتی تحول می یابند که دادوستدها در آن شرایط روی می دهند. یک نظام قضائی بیطرف کلید اجرای قراردادهاست.

مثالی بیاوریم: یک صاحب صنعت را در نظر بگیرید که احساس می کند یکی از عرضه کنندگان کالا به شرکت او، به شرایط قراردادی بندنمانده است. برای مثال، قطعه های سفارشی به میزان توافق شده تحویل نشده است. یا تحویل شده اما کیفیت کالا نامرغوب بوده است. در کشور توسعه یافته چنان صاحب صنعتی می تواند دعواهایش را در دادگاه حل و فصل کند. و چون دعواهای حقوقی پرهزینه و زمان برند، صاحب صنعت و فروشنده کالاتلاش می کنند تا حد ممکن دعوا را در خارج از دادگاه میان خود حل و فصل کنند. اگر نتوانند مشکل را حل کنند به دادگاه می روند با علم به اینکه دستگاه قضائی به شیوه ای عادلانه و پیش از رسیدن به راه حل به دعوایشان گوش می دهد. بیطرفی دستگاه قضائی از همان آغاز به دو طرف اعتماد می بخشد تا وارد عقد قرارداد بشوند.

دستگاه های قضائی در بسیاری از کشورها از حقوق مصرف کننده نیز حمایت می کنند. برای نمونه، اگر صاحب صنعتی یک کالای ساخته شده معیوب به مصرف کننده بفروشد، مصرف کننده در صدد حل و فصل مشکل بر می آید تا با طرف فروشنده به توافق برسد و غالباً با تعویض کالای معیوب با نوع سالم و بی عیب و نقص، آن مساله را فیصله بدهد. از آنجا که فروشنده نمی خواهد مشتری را ناخشنود سازد در اغلب موارد با تضمین سالم بودن کالای خود اعلام می کند کالا همان گونه خواهد بود که آگهی شده است و اگر مشتری خلاف آن را دید می تواند پولش را پس بگیرد. در هر صورت چنانچه بازهم خریدار راضی نشد می تواند از سازمانهای دولتی یا غیر دولتی حمایت از مصرف کننده کمک بگیرد و یا به دادگاه شکایت کند. بدون این

حمایتها احتمال کمتری می رود که مصرف کننده اقدام به خرید کالا بکند و این بدان معنی است که صاحب صنعت تنها می تواند کالاهای کمتری به فروش برساند. در واقع توان شرکتهای خریداران در اجرای قراردادهای، به کارآمد تر کردن عملکرد بازار کمک می کند. بررسی محیط فعالیت های اقتصادی در جهان که از سوی بانک جهانی به عمل آمده، ارتباط مستقیمی را میان اجرای قراردادهای و درآمد سرانه کشورها نشان می دهد. بنا به این یافته ها اجرای قرارداد در کشورهای توسعه یافته، با درآمدهای بسیار بالاتر و سریعتر است و مراحل اداری کوتاهتری دارد. در مجموع، در کشورهای با درآمدهای بسیار بالا هزینه اجرای قراردادها ۶/۶ درصد درآمد سرانه است و باید ۱۸ مرحله به فاصله ۲۱۰ روز طی شود. اما در کشورهای کمتر توسعه یافته هزینه های بیش از ۳۰ درصد درآمد سرانه است و باید ۳۰ مرحله را نیز طی کرد که تقریباً برابر رقم کشورهای توسعه یافته است.

در مسیر ایجاد محیطی مناسب برای پشتیبانی از فعالیت سوداگران با تضمین اجرای ارزان قراردادهای و با صرفه جوئی در زمان، ایجاد یک دستگاه قضائی کارآمد باید مورد توجه قرار گیرد. در محور این فرایند، ساده کردن رویه ها قرار می گیرد، یعنی اینکه به نظام قضائی ناکارآمد به عنوان امری بی ارتباط با موضوع نگاه نشود بلکه این مساله به مثابه ضعف ساختاری مورد توجه قرار بگیرد و وجود شمار بیش از حد مقررات دست و پاگیر عامل اصلی چنان وضعی قلمداد گردد. هم چنین توجه خاصی به سطح آموزش مقامهای قضائی و سطح پیشرفت فناوری معطوف گردد.

می پرسیم وقتی دستگاه قضائی کارکردی نداشته باشد و قراردادهای آن گونه که باید اجرا نشوند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ و پاسخ این است که در چنان حالتی کارآفرینان محروم از ابزارهای حقوقی که پایبندی طرف دیگر را به اجرای تعهدش ملزم سازد، غالباً به اقدام در محیطی بسته روی می آورند و با معدودی افراد که پیشتر به خاطر قراردادهای قبلی آشنا شده و یا از مقامی توصیه ای دارند ارتباط می گیرند. با وجود این باز هم ترفندها و فریب کاری ها کم نیست.

اگر جزاین باشد بسیاری از فرصتهای کسب و کار از بین می رود. در نتیجه، توان شرکتهای کوچک در گسترش عملیاتشان محدود می شود چون ناچار می شوند در بازاری کوچک و شخصی کار کنند.

سیاستهای برجسته دوستانه با کسب و کار

توصیه هائی به سیاستگذاران

راه اندازی کسب و کار- ثبت شرکت و مقررات دریافت پروانه به شیوه ای ساده

اعلام- اعلام مقررات در زمینه دادن اطلاعات به مصرف کنندگان و سرمایه گذاران

اطلاعات- فراهم آوردن زمینه دسترسی برابر به اطلاعات دولتی در حوزه مقررات، الزامات و منابع

مالی

حق مالکیت- تعریف و تضمین اجرای کامل حق مالکیت

مالیه- ایجاد نظام مستحکم مالی در داخل از راه خصوصی سازی بانکها و ارائه اصول حاکم

بربخش خصوصی

رقابت- برداشتن محدودیتها از سر راه رقابت، پایان دادن به یارانه های بنگاههای کارآمد، و آزاد کردن

صنایعی که در حیطه فعالیت دولت اند

بازرگانی- کاهش تعرفه ها و سودهای غیرتعرفه ای، پایان دادن به صدور پروانه صادرات و واردات

برای گروهی معدود

مالیاتها- ساده کردن روشهای تعیین نرخ مالیاتها، کاهش نرخ، و بدین وسیله افزایش درآمدهای

مالیاتی از طریق افزایش همکاری

کنترل قیمتها- حذف کنترل قیمتها. به بازار اجازه دهیم قیمتها را کنترل کند

ورشکستگی- ایجاد سیاست خاص برای مورد ورشکستگی

ظرفیت سازی- ایجاد برنامه ها و فراهم آوردن مهارتهای فناوری، مدیریت و مالی برای کارآفرین

اداره عمومی

نهادهای دولتی نقش محوری را در ایجاد محیطی ایفا می کنند که در آن سوداگری تشویق می شود. نهادهای کارآمد دولتی، باز، نامتمرکز، بیطرف و باثباتند. شرایطی را ایجاد می کنند که به شهروندان اجازه می دهد در وضعیتی برابر به بازار دسترسی داشته باشند و رقابت کنند. به شهروندان اجازه می دهد آزادانه و به انتخاب خودشان در فعالیتهای اقتصادی مشارکت ورزند بی آنکه مقررات بیش از حد و اندازه زیاد، فشاری بر آنان وارد سازد.

از همین رو اساسا برای بخش خصوصی اهمیت دارد که بتواند نگرانی هایش را بیان کند و در شکل گیری قوانینی مشارکت کند که بر عملیات کسب و کار اثرگذارند. در بسیاری از کشورها این امر از راه انجمنهای داوطلبانه ای انجام می شود که تضمین می دهند منافع اعضایشان در سیاستگزاریهای کشوری، قوانین و مقررات نمایندگی می شود.

توفیق روند اصلاح اقتصادی مشارکتی به خوبی مستند شده است. تجربه " مرکز کارآفرینی خصوصی بین المللی CIPE" نمونه های فراوانی از بسیاری از کشورها را ارائه می کند که در آنها گروههای بومی در اثرگذاری بر سیاست عمومی موفق بوده اند. مشارکت عمومی در اصلاحات، دو سود عمده دارد: یکی اینکه به کشورها امکان می دهد از روند اصلاحات از بالا به پایین دور بمانند چون بنا به تجربه، این روند اغلب به سیاستهایی می انجامد که جوابگو نیستند و نمی توانند مشکلات اقتصادی واقعی را حل کنند. دوم اینکه این امر نهادهای سیاسی را مشروعیت می بخشد چون یک نظام سیاسی براستی مشارکتی ایجاد می کند که شهروندان احساس نمی کنند از فرایند سیاستگزاری کنار نهاده شده اند.

زیرساخت

و سر انجام، اینکه محیط تندرست کسب و کار باید از زیرساخت کافی و خدمات پشتیبانی برخوردار باشد تا بخش خصوصی به شکوفائی برسد. دسترسی به اطلاعات باید آسان باشد. ملاکهای حسابرسی و حسابداری باید آنقدر پیشرفته باشد که دقیق

بودن اطلاعات و معنی دار بودنشان را تضمین کند. زیرساخت شامل جاده ها، بندرها و دستگاههای ارتباطات راه دور و مخابرات، باید مدرن و در بهترین شرایط باشد. توسعه بازارهای مالی باید آن چنان باشد که شرکتها ی خصوصی به سرمایه مورد نیاز دسترسی داشته باشند. خدمات پشتیبانی از جمله کمکهای حقوقی و بیمه، شرکتهای حسابداری و مشاوره باید بتوانند به نیازهای بازار پاسخ بدهند.

وقتی ماهها و بلکه سالها طول می کشد تا شرکت یک خط تلفن بگیرد کارآئی روزمره کسب و کار کاهش می یابد. وقتی کارآفرین بموقع به اطلاعات مدام در حال تغییر مقررات کسب و کار در زمینه های ثبت شرکت، کسب پروانه و مالیات دسترسی نداشته باشد نمی تواند کار سوداگری را قانونی پیش ببرد و در تیررس مقامهای دولتی فاسد قرار می گیرد. وقتی یک کسب و کار کوچک به نظام بانکی کارآمد دسترسی نداشته باشد کارش را با اقدام پر مخاطره معامله نقدی انجام می دهد.

سیاستهای دولت

نخستین اولویت دولت در بازگذااردن فعالیت کارآفرینی، ایجاد نظام مشوقهائی است که راه را برای کسب و کارهای کوچک هموار می کند تا وارد مرحله عملیاتی شده و به حیطه اقتصاد رسمی وارد شوند. علاوه بر ایجاد محیطی که به فعالیتهای اقتصادی منتهی شود سیاستهای دولت می تواند در استقرار بخش خصوصی پر رونق از راه توجه به سه حوزه اساسی عملی شود:

سیاستهای مستحکم دولت؛ سیاستهایی که به کسب و کار اجازه ورود به بازار تازه را بدهند؛ و سیاستهایی که به کسب و کار اجازه دهند تا در بلند مدت سود آور باشد.

آن دسته از سیاستهای دولت که به طور مستقیم بر کسب و کار اثر می گذارند بسیار تعیین کننده هستند. مهم ترین قلمرو سیاست از این دست سیاستگزاری اقتصادی است. فهرست بندی مفصل تر عناصر سیاستگزاری در زیر خواهد آمد.

دولت می تواند سد و بندهائی در مسیر کارآفرینان خواهان راه اندازی یک کسب و کار ایجاد کند. این امر می تواند آگاهانه باشد و یا پیامد سایر سیاستگزاریها و البته این موانع اولیه تاثیر مهمی بر رشد فعالیتهای اقتصادی دارد. برای نمونه وقتی دولت مقررات زیادی برای بازارهایی خاص وضع می کند، این مقررات، هزینه زیادی بر پیشبرد فعالیت اقتصادی برای تولید کنندگان، در آن بازارها ایجاد می کند که موجب

کاهش سود می شود. در نتیجه برای شرکتها فعالیت در آن حوزه ها چندان جاذبه ای ندارد. مقررات دست و پاگیر اغلب در حوزه های دسترسی به سرمایه، نرخ مالیات، قانون کار، دستمزدها، کنترل قیمتها و دسترسی به اطلاعات و محدودیتهای رقابت رخ نشان می دهند.

وقتی تصمیم به ورود به بازار گرفته شد، شرکتهای بخش خصوصی باید ابتدا بتوانند سود کافی برای ادامه عملیات در بلند مدت کسب نمایند. کاهش هزینه های عملیات عامل عمده سوددهی شرکتهاست. از این رو سیاستهای دولت آنجا که هزینه های عملیاتی شرکت را بالا ببرد موجب کاهش سود شرکت می شود و در مجموع به رشد بخش خصوصی آسیب می رساند. در این محدوده سه حوزه عمده سیاستگذاری مشخص شده است: نرخ مالیاتی؛ قانون کار، و مقررات دولتی و شیوه های دیوان سالاری.

روشن است که نرخ مالیاتی بالا باعث کاهش سود و دلسرد شدن فعالیتهای اقتصادی می شود. قانون کار اگر حد اقلی برای مزدها تعیین کند یا مزایای زیادی برای کارگران مقرر بدارد و یا اخراج کارگران را در صورتی که کارآفرین ضروری بداند، دشوار سازد، هزینه های عملیات را بالا می برد. کنار آمدن با مقررات دولتی، شرکتهار و ادار می کند وقت و سایر منابع خود را به مصرفهایی غیر از تولید اختصاص بدهند تا بتوانند آن مقررات را اجرا کنند. در بسیاری از موارد که هزینه فعالیت اقتصادی برای شرکتهای کوچک بسیار بالاست و این امر بر سودآوری شان تاثیر می گذارد، شرکتهای ترجیح می دهند به فعالیتهای زیرزمینی و بیرون از قلمرو اقتصاد رسمی روی بیاورند.

باید بر حکومت محلی تاکید خاصی بگذاریم. حکومت محلی که ایجاد و اجرای سیاستها و مقررات در سطح محلی را برعهده دارد شکل دهنده نهائی به محیط کسب و کار است. در سطح کشوری، ممکن است دولت مقرراتی مساعد مالیات وضع کند اما اگر شرکتی بایک رشته مالیاتهای محلی هم دست به گریبان شود و مقامهای حکومت محلی به شیوه ای گزینشی دست به وضع مالیات بزنند، شرکت با مشکل روبه رومی شود. بر همین منوال هم دولت مرکزی ممکن است مقررات تازه ای برای ساده کردن روند آئین دادرسی و قضائی وضع کند، اما اگر دادگاهها فاسد باشند، اجرای

قانون به شکلی ضعیف انجام می شود و نارضایتی هارفع نمی گردد و اجرای قراردادها ممکن است به دادگاه محول شود. اگر رهبر کشوری آشکارا پشتیبانی اش از بخش خصوصی را اعلام دارد اما بازرسان فاسد به خاطر هیچ و پوچ و مثلاً زیر پانهادن قانون از کار آفرین رشوه بگیرند، مشروعیت تلاش دولت مورد تهدید قرار می گیرد.

پرسش این است که کشورها با مشکلات حکومت محلی چگونه برخورد می کنند؟ این پرسش از دو جنبه قابل بررسی است. از یک سو اصلاح نظام و دوستانه رفتار کردن با سرمایه گذاران به سود حکومت محلی است. چون گسترش بازارها و کاستن از حوزه اقتصاد غیر رسمی یعنی افزایش درآمد بیشتر و ازدیاد توان ارائه خدمات عمومی بیشتر. جنبه دیگر آن یعنی کاهش بیکاری، افزایش سطح زندگی، و در نتیجه، افزایش پشتیبانی از ثبات نهادهای سیاسی. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بعضی حکومتهای محلی در امر ایجاد رونق موفق تر از سایر مناطق کشور بوده اند. این امر به خاطر ایجاد مقررات مساعد کسب و کار و بدور از تبعیض است. در نتیجه، بعضی کارآفرینان مناطق همسایه هم ترجیح می دهند کسب و کار خود را به آنجا که سیاستهای آن به نفع بازار است منتقل سازند. از همین رو اجرای اقدامات داخلی به منظور کاهش به کارگیری گزینهی قانونها و هم چنین ایجاد مقررات دوستانه تر برای فعالیت اقتصادی باید در اولویت حکومتهای محلی باشد. این حکومت ها با این قبیل اصلاحات بیشتر سود خواهند برد تا تدوین مقررات بیش از حد سنگین برای بازارها و باز گذاشتن راه های فساد.

برداشتن موانع سر راه کارآفرینی: ایجاد حکومتهای کارآمدتر

شفافیت و پاسخگوئی - دولت و سازمانها را شفاف کنید و آنها را در برابر عمل یا بی عملی پاسخگو سازید.

قوانین عملیاتی - ارائه فناوری جدید و آموزش افراد و کاستن از زمان فراوری، افزایش سطح حرفه ای و دانش کارشناسی، حذف فرصت های تبعیض آمیز

برخورد منافع - ایجاد مقررات شفاف در حوزه برخورد منافع و اجرای خاص آن

قوانینی که مانع بده و بستانهای فامیلی و داخلی می شود

مزدها - حقوق مقامهای دولتی را بالا ببرید تا شغل آنها با بخش خصوصی رقابت پذیر باشد

نظارت - با امر نظارت، اجرای سالم رویه ها و کاربرد منصفانه قوانین و مقررات را

از سوی دیگر هنگامی که دولت از رهبری در ایجاد حکومت خوب خودداری می‌ورزد باید راه حل را در بخش خصوصی جستجو کرد. کارآفرینان از طریق سازمانهای منتخب، از جمله انجمنها و اتاقهای بازرگانی، می‌توانند خواهان شفافیت و پاسخگویی بیشتر سازمانهای دولتی و تصمیم‌گیری شوند. این به جنبه "اراده" حکومت بد مربوط می‌شود یعنی به آن دسته از مقامهای دولتی که رشوه خوارند و با کارآرائی میانه‌ای ندارند. بخش خصوصی می‌تواند در طراحی سازمانهای حکومتی کارآمدتر کمک کند. به آنها در افزایش استانداردها و شناسایی روش‌های بهتر از راه حمایت کردن از ساختارهای مناسب یاری رساند. با این کار به جنبه "ظرفیت" حکومت محلی می‌رسیم یعنی کارآمدتر کردن موسسه‌های فاقد ظرفیتهای تشکیلاتی و فناوری.

حمایت از کارآفرینان در کشورهای در حال توسعه

مقررات نهادی و اصلاح خط مشی، مورد پرو:

یکی از بزرگترین مشکلات دهه ۱۹۸۰ پرو صفاها، کاغذبازی و دیوان‌سالاری بود که وقت مردم را تلف می‌کرد و هزینه‌های غیر لازم و موانعی بر سر راه فعالیت اقتصادی ایجاد می‌نمود. "موسسه آزادی و دموکراسی"، پیش‌نویس قانونی را تهیه کرده راهکار دولت را در تنظیم شیوه‌های دیوان‌سالاری و تسهیل اصلاحات نهادی تعیین می‌کرد. پیش‌نویس بر پایه پرسش و پاسخ با مردم، و گفتمان داخلی پرو تدوین شد و کارشناسان حقوقی و اعضای کنگره در آن شرکت داشتند. این فرایند دو سال به طول انجامید و نه تنها به پیشنهاد "موسسه آزادی و دموکراسی" قوام بیشتری بخشید بلکه موج بزرگی به پشتیبانی از آن ایجاد نمود.

پیشنهاد موسسه در ماه ژوئن سال ۱۹۸۹ مورد قبول یکپارچه کنگره پرو قرار گرفت. همه‌حزبهای سیاسی از آن پشتیبانی کردند و بدون جرح و تعدیل عمده‌ای به نام "قانون ساده‌سازی اداری" از تصویب گذشت. باین قانون، دولت اختیار و ابزارکاری را داشت که کاغذبازیهای زائد اداری را کم یا حذف کند، اداره عمومی را به سامان

آورد، و هزینه های قراردادها را در حد بسیار زیادی کاهش دهد. قانون جدید بر چهار پایه استوار بود: ۱) جایگزین کردن نظارت پسینی به جای شرایط ایجادکننده تنگنای پیشینی؛ ۲) پایین آوردن هزینه عملیات قانونی به کمتر از میزان عملیات غیرقانونی؛ ۳) تمرکز زدائی از فرایندهای تصمیم گیری؛ و ۴) پیشبرد امر مشارکت با هدف کنترل کاربرد همه تصمیم ها.

مدتی کوتاه پس از به اجرا نهادن قانون، آلن گارسیا پرز رئیس جمهوری، از "موسسه آزادی و دموکراسی" خواست اجرای فرایند ساده سازی را مدیریت کند. موسسه با طرح یک ساز و کار بی سابقه به نام "هیات ساده سازی اداری" به گردآوری اطلاعات و ارزیابی پیشنهادهای شهروندان در زمینه مقررات زدائی و نحوه کنترل چگونگی واکنش ادارات گوناگون به قانون دست زد. برای تسهیل مشارکت عمومی، صندوقهای زرد رنگ دریافت پیشنهادها در مقر "موسسه آزادی و دموکراسی"، و در چند سازمان دولتی نصب شد. در رادیو تلویزیون و روزنامه هامردم به راحت ترین شکل ممکن اظهار نظر می کردند. رسانه ها به بازبینی مشکلات بدان گونه که دریافت کرده بودند پرداختند. وقتی به یک موضوع دلگرم کننده یا شگفت آور در موردی برخورد می کردند آنرا در حد کافی پوشش می دادند. نوعی فشار افکار عمومی ایجاد شده بود که رسانه ها نمی توانستند آن را نادیده بگیرند. در هر شنبه بامداد، موسسه از طریق تلویزیون و توسط هیات به شکایتهای پیشنهادها رسیدگی می کرد. رئیس جمهوری ریاست هیات را برعهده داشت. برنامه تلویزیونی بیشترین بیننده را داشت.

علاوه بر برنامه ساده سازی اداری، دولت اقداماتی هم در راستای اصلاحات ساختاری انجام داد. برنامه ثبت دارائی ها تدوین شد تا حق مالکیت خصوصی دارندگان کسب و کار، خاصه فعالان در اقتصاد زیر زمینی را تقویت کند. برنامه ثبت دارائی ها در راه مشروعیت بخشیدن به زمین دهقانان در روستاها نیز گامهایی برداشت. به تدریج با ساده کردن روندها برای تقویت فعالیت های اقتصادی، کارآفرینان زیر زمینی هم به اقتصاد رسمی و ملی بازگردانده شدند.

دولت سیاست کنترل قیمتها را رها کرد تا بازار خود به تعیین قیمتها بپردازد. یارانه های نرخ سود و بهره حذف شد. برنامه اصلاح مالیاتی موجب کاهش مالیاتها شد. از شمار مالیاتها و معافیتهای مالیاتی شرکتها کاسته شد. بر تورم و هزینه های

دولتی نظارت گسترده ای اعمال شد. دولت برنامه خصوصی سازی شرکتهای دولتی را اعلام کرد. با جامعه مالی بین المللی نیز روابط به حال عادی بازگردانده شد.

برداشتن موانع: ساده سازی مقررات در اکوادور

تلاشهای "موسسه آزادی و دموکراسی" در اوایل دهه ۱۹۹۰ در چند کشور دیگر نیز تکرار شد. تلاشهای "انجمن ملی کارآفرینان"، اتحادیه منتخب کارآفرینان خصوصی اکوادور نیز به منظور کاستن بار مقررات بر شرکتهای کشور گامهایی مشابه پر برداشت. "انجمن ملی کارآفرینان" در تلاشهایش برای کاستن از فساد به این نکته اذعان نمود که فرصتهای ایجاد فساد در کشور، از نظام ناکارآمد و درهم ریخته مقررات سرچشمه می گیرد. برای چاره جوئی مشکل فساد و ایجاد اصلاح حقوقی در اکوادور، "انجمن ملی کارآفرینان" پیشنهاد کرد فرصتهای فساد آور در حد گسترده ای کاهش داده شود. این کار با شناسائی و حذف قوانین بازرگانی متعارض و تکراری انجام شد.

انجمن در شناسائی ریشه های فساد به بازنگری قوانین بازرگانی در حوزه های تولید، بازرگانی خارجی، ایجاد قیمتهای رسمی در بخش خصوصی و انتقال فناوری پرداخت. با بررسی مساله معلوم شد از زمان استقلال جمهوری اکوادور در ۱۵۰ سال پیش ۹۲۲۵۰ هنجار حقوقی ایجاد شده و از این میان ۵۲۷۷۴ قانون در سال ۱۹۹۷ قابل اجرا بوده است.

شمار قابل توجهی از قانونها با هم تداخل دارند، ناروشن و یا متعارضند و محیطی آشفته در قلمرو حقوق ایجاد کرده اند که اجرای قانون رابه اختیار دیوان سالاران سپرده است.

"انجمن ملی کارآفرینان" با جلب پشتیبانی اتاق های بازرگانی، صنایع و کشاورزی، اتحادیه های کارگری، کلیسا ها و سایر سازمانهای غیردولتی، انجام تغییرات را به دولت پیشنهاد کردند. به رغم آشفته گی سیاسی که مناسبات بخش خصوصی و دولت اکوادور را خدشه دار می سازد، "انجمن ملی کارآفرینان" توانسته است نزدیک به ۱۳۱۰ قانون کهنه شده و متعارض حاکم بر مناسبات اقتصادی را حذف کند. شاید از همه مهمتر اعلام آشکار رهنمودهای حاکم بر ساده سازی و از جمله اهمیت ایجاد و حفظ

امنیت قضائی، اولویت دادن به قانون اساسی به مثابه شالوده اعتباردهنده به قانونها و هنجارها و فرمانها، جامعیت سازمانها ی قوه اجرائی در تدوین مقررات و شفافیت و پاسخگوئی بهتر در زمینه تصمیمهائی که به مقامهای بخش عمومی می رسد را بتوان نام برد.

دستاوردهای ساده سازی در پرو

- روندیک سان سازی حقوقی ثبت کسب و کار به گونه ای شد که کل ماجرا دو روزه انجام میشود. پیشتر این زمان ۲۸۹ روز بود. بعد هم قانون یکسان سازی ثبت شرکتها به اجرا نهاده شد و با این اقدامات شمار شرکت هائی که به ثبت رسیدند به طرز نمایانی افزایش یافت.
- پروانه و روال کسب مجوز صادرات و واردات کالا سامان یافت و سازمانهای دولتی ثبت واردات کشور و موسسه بازرگانی خارجی حذف شدند.
- به موجب یک فرمان استفاده و انتقال پول خارجی توسط شرکتها و افراد آزاد شد. این امر موجب تشویق مشارکت سرمایه و گسترش منابع اعتباری شد.
- روشهای کسب امتیازهای حمل و نقل داخلی و بین المللی ساده شد. در شیوه تازه، سرمایه گذاری مورد تشویق قرار گرفت، ایجاد وسایل نقلیه داخلی تشویق شد و حاصل آن، بهبود خدمات مسافری بود.
- قراردادهای استخدام افراد برپایه یک دوره معین به طور قانونی تصویب و تثبیت شد. مشکل نرمش ناپذیری دیدگاههای "قانون ثبات کار" تعدیل گردید. این قبیل قراردادها پیشتر غیر رسمی بود و موجب مخاطره برای هر دو طرف کارگر و کارآفرین. زیرا ضمانت اجرای قانونی نداشت. با دادن مقدار زیادی انعطاف عمل به کارآفرین، مشکل اشتغال ناقص و بیکاری، خاصه در دوره های بحران اقتصادی تا حدی برطرف شد.

"انجمن ملی کارآفرینان" به کاربافتاق بازرگانی ادامه می دهد و هماهنگ با آن بردولت فشار می آورد تا با تدوین و تصویب قوانین جدید، به قانونهای موجود و متعارض پایان دهد.

تجربه این انجمن و سایر اندیشکده ها و اتحادیه ها، نقش محوری انها را در ساده سازی قوانین نشان می دهد. دولتها غالبا به منظور حل مشکل، ناچار به تصمیم گیری و اجرای اصلاحات از بالا به پائین می شوند. با این همه در روند اصلاح قوانین و مقررات، کلید اصلاح در پیشنهاد های نمایندگان بخش خصوصی است. نمایندگان بخش خصوصی اطلاعات دست اولی از ناهماهنگی ها در زمینه کسب و کار و زمینه های موجد فساد در میان مقام های دولتی و بازرگانی دارند و به همین دلیل در اصلاحات حقوقی و مقررات عامل کلیدی به حساب می آیند. این نوع نگرش عام به اصلاحات، بیشتر در طراحی و اجرای اصلاحات حقوقی و مقررات کارائی دارد.

موانع اداری در سرراه کارآفرینی در آسیای میانه

شکاف عظیم در حیطه کارآفرینی در اقتصاد های آسیای میانه از موانع عمده ای که در این کشورها بر سر راه ورود به اقتصاد بازار قرار دارد سرچشمه می گیرد. "مرکز کارآفرینی خصوصی بین المللی" دوشادوش انجمن های کسب و کار محلی به برپائی میزگردهائی با هدف شناسائی بهتر سد و بندهای خاص اداری در مسیر توسعه اقتصادی اقدام کرد و جویای پاسخ بخش خصوصی برای حل معضلات شد. در این میزگردها در سال ۲۰۰۲ تعداد ۱۱۰ کارآفرین از کشورهای آسیای میانه شرکت داشتند. یکی از مسائلی که در میزگردها آشکار شد وجود مقررات و موانع کسب پروانه بود. این مشکل ادامه همان "نظام مجوزهای" دوران شوروی بود و به موجب آن شخص حتما برای کسب کوچک ترین مهارت هم باید اجازه مقامات را به دست می آورد. هر چند دولتهای آسیای میانه در حمایت و ستایش از بازار آزاد سخن پردازی می کنند اما دست اندرکاران کسب و کار باید در هر مرحله از عملیات، اجازه مقامها را داشته باشند. جو

حاکم بر کارآفرینی "مجوزی" که مشخصه بارز آن وجود مقررات بیش از اندازه زیاد است همچنان به فعالیت کارآفرینی در همه بخشهای اقتصاد آسیب می رساند. وقتی کارآفرین در صدد کسب مجوز حقوقی و ثبت شرکت برمی آید تازه به سطوح مختلف پلکان می رسد. رشوه گیران، قیمتها را به طور مصنوعی پائین نگاه می دارند و رقابت را در عرصه کسب و کار می گُشند. این امر در حد بسیار زیادی برماهیت رقابتی نظام اقتصادی و بازی آزادانه نیروهای بازار آسیب می رساند. بسیاری هم پیوستن به بازار غیر رسمی را تنها راه باقی ماندن در فعالیت اقتصادی می بینند. وقتی شرکتی به ثبت رسیده و عملیات را آغاز کرده و مانع اداری بانجام بازرسیهای مداوم شدت می گیرد. این موانع در راستای نابود کردن مالکان شرکت و گذار آسان شرکت به فعالیتهای زیرزمینی کمک می کنند. بازرسان هم آشکارا می گویند که از همان آغاز باید رشوه پرداخت شود.

بار مالیاتی هم یکی دیگر از مشکلات شناسائی شده است. در ازبکستان یک نظام نرمش ناپذیر و سردرگم، اغلب شرکتهای کوچک را از بازار بیرون می راند. علاوه بر نرخ ناموجه و بسیار بالای مالیاتها، چارچوب مالیات گیری به نظر سیال می آید و مقررات آن تابع روشی خودسرانه است و این خود مانع بزرگ و دلسرد کننده برای راه اندازی کسب و کار جدید و یا ادامه فعالیت واحدهای موجود است. به دلیل پیچیدگی نظام مالیاتی، بالا بودن نرخ، سردرگمی و تغییر سریع، کارآفرینان به بخش غیر رسمی وارد می شوند یعنی یا شرکت را به ثبت نمی رسانند یا همه یا بخشهایی را نقدی معامله می کنند و بنا بر این انجام فعالیت را به اداره مالیاتها گزارش نمی دهند.

کارآفرینان همچنین از کارکرد نظام نابسامان بانکی شکایت دارند. در ازبکستان کارآفرینان نمی توانند پولشان را از بانک بیرون بیاورند. پول نقد را تنها برای دو هدف می توان از بانک برداشت کرد: پرداخت حقوقها و هزینه های سفر. بانکها با بهانه هائی مثل اینکه پول نقد ندارند و یا با به رخ کشیدن انبوهی از مقررات سردرگم ازدادن پول نقد خودداری می کنند. در نتیجه خرید حتماً ساسی ترین فرآورده های مورد نیاز، مستلزم آنست که مشتری، فروشنده ای پیدا کند که حساب بانکی داشته باشد و پرداخت از طریق بانک را قبول کند. در نتیجه کارآفرینان پولشان را در بانکها نمی گذارند و این به نوبه خود دور کمبود ذخیره های پولی را تجدید می کند.

اما بزرگترین مساله شناسائی شده، نبوداراده سیاسی برای ایجاد تغییر است. جامعه سوداگری در آسیای میانه برآن است که دولتهایشان درراه کاستن از موانع سرراه سرمایه گذاری و دادو ستدمنطقه ای کاری نمی کنند. کارآفرینان سراسر منطقه، دولتهایشان راسرزنش می کنند که به خاطرناشایستگی هایشان درک اندکی ازاهمیت رسیدگی به این موضوعات دارند. در واقع این کارآفرینان می گویند دولت درک ضعیفی از نحوه کار بازار آزاد و منافع آن برای کل جامعه دارد. نتیجه این که بخش غیر رسمی همچنان به رشد خود ادامه می دهدو درآمدی را که دولت می توانست داشته باشد کاهش می دهد. این به نوبه خود به کاهش پول مورد نیاز برای پرداخت حقوق کارکنان می انجامد. چکیده سخن اینکه نهادی شدن نظام رشوه خواری به بعضی دست اندرکاران دولتی میدان می دهد سود سرشاری از موقعیت ببرند و در برابر هر تغییری دروضع موجود مقاومت نشان بدهند. این "رانت خواران دولتی" در حفظ سیاستهای جاری وقانونهایی که بر شمارموانع اداری بیفزاید، منافع مسلمی دارند. اما نبوداراده دولتی به این معنی نیست که نمی توان به این مساله پرداخت. در همین جاست که دست اندرکاران حرفه ای کسب و کار نقشی مهم ایفا می کنند.

انجمن ها: محیط سوداگری دوستانه از طریق برنامه ملی اقتصادی

یک دیدگاه نادرست درزمینه اقتصادبازاراین است که اگر دولتهاز سرراه بازار کناربروند بازارشکوفامی شود. درست برخلاف این نظر، بازاراز دولت انتظاردارد قوانین و مقررات حاکم بر فعالیتهای بازار را تدوین و اجرا کند و اجرای قراردادهای منصفانه و خاص را تضمین نماید. از این رودر بنای اقتصادبازار از دولت انتظارمی رود اطلاعات همه جانبه و روزآمد فراهم سازد و آن مقررات، به نیازها و نگرانی های جامعه اقتصادی پاسخ گوید. وقتی کسب و کار از مشارکت در سیاستگزاری کنار نهاده شود دولت با خطر ایجاد سیاستهای نادرست طراحی شده و نیز شماربیش از اندازه مقررات دست و پاگیر و فعالیتهای مدیریت خرده به زیان بخش خصوصی روبه رومی شوند. یک واحد کسب و کار به تنهایی بخت اندکی دارد که بر تصمیمهای دولت اثرگذار باشد. اما انجمنها و اتاقهای بازرگانی از قابلیت بی همتائی برای مطرح کردن نیازها،

نگرانی هاوتوصیه هادر باره اصلاحات درحیطه کسب و کارهای گوناگون وانتقال این همه به قانونگذاران برخوردارند.

ابزارهائی نظیر "برنامه کسب و کار ملی" که توسط "مرکز کارآفرینی خصوصی بین المللی" تهیه شده واز برنامه توسعه کسب و کار اتاق بازرگانی آمریکا الگوبرداری شده است می تواند مورد استفاده انجمنهادرکمک به دولت برای ایجادمحیطی دوستانه باکسب وکارقرار بگیرد. "برنامه کسب و کار ملی" در چشم انداز، به روندی گام به گام نظر دارد که درآن رهبران بخش خصوصی انجمنهای کسب و کار،سازمانهای حرفه ای و سایر طرفهای ذینفع،می تواننددرهمکاری بایکدیگر به شناسائی منافع مشترک،پیردازندوراه حلهای مناسب راپیشنهاد کنند. الگوی "برنامه کسب و کار ملی" به ابزار حیاتی جوامع اقتصادی در بسیاری از کشورها تبدیل شده و تلاش می شود سرمایه گذاری را بدین وسیله تشویق کندو فعالیت اقتصادی و رشد آنرا شدت ببخشد.امارزش این الگوبه مراتب از تاثیر آن بر سیاستگزاری عمومی فراتر می رود.فراگردهمکاری به اقدام هماهنگ بازی گران مستقل درصحنه فعالیت اقتصادی کمک می کندو بر قابلیت بخش خصوصی می افزایدتادر مقام موازنه کننده،بر اقتدار بدون کنترل دولت لگام بزندونقش دیده بان مصلحت عمومی راییفاکند.

نگرش "برنامه کسب و کار ملی" به شناسائی قوانین و مقررات دست و پاگیری کمک می کندکه سدراه فعالیت اقتصادی اندوباهدف از میان برداشتن سد وبندها و بهبود جو اقتصادی ، پیشنهادهائی ارائه می کند. در "برنامه ملی گسترش کسب و کار"،آموزش بخش خصوصی در زمینه آشنائی با سیاستهای بخش عمومی اثر گذاربرآنهاپیش بینی شده واین امربه بخش خصوصی امکان می دهدبا صدائی واحد نگرانی جامعه کسب و کاررابه گوش مقامات دولتی برساندواین امکان رابه وجودبیاوردکه پیشنهادبخش خصوصی موردقبول واقع شود.عنصرحمایتی "برنامه کسب و کار ملی" در مرحله پایانی رخ نشان می دهد. یعنی در همکاری با مقامات دولتی که اجرای راه حل های پیشنهادی در زمینه نگرانی های بخش خصوصی را خواستار می شود.این عنصر هرچند در پایان برنامه آمده،اما در همه مراحل از آغاز تا انجام بدان عمل می شود.

در اوکراین، به عنوان نمونه، اساس "برنامه کسب و کار ملی" از سال ۲۰۰۲ بدین سو با موفقیت به اجرا گذاشته شده و هدف آن، یکپارچه کردن گروه‌های پراکنده انجمنهای کسب و کار در سراسر کشور است. "برنامه کسب و کار ملی" اوکراینی طیف گسترده‌ای از موضوعات را مدنظر قرار داده و از مهم‌ترین دستاوردهای آن تصویب لایحه‌ای است که به موجب آن باید در تمامی سطوح دولتی که در صدد تعدیل و اصلاح مقرراتند دوره‌ای از اظهار نظر و تحلیل هزینه‌ها برگزار گردد. انتشار قانون به انجمن‌ها امکان می‌دهد از دولت‌ها پاسخگویی بیشتری بخواهند، با مقررات دست و پاگیر مبارزه کنند، و موانع رشد را از سر راه بردارند.

"برنامه کسب و کار ملی" هم اکنون با موفقیت در روسیه به اجرا نهاده شده است. "برنامه کسب و کار ملی" روسیه در نوع خود بی‌همتاست، بدان سبب که انجمنهای کسب و کار در هشت منطقه روسیه دست به ائتلاف زده‌اند و با این اقدام تلاش خود را به گستراندن برنامه در مناطق کوچکتر شدت بخشیده‌اند. این ائتلاف ها از راه "برنامه کسب و کار منطقه‌ای" به طیفی گسترده از مسائل پرداخته و بر قصور حکومت‌های محلی در ایجاد جو سوداگری دوستانه تاکید کرده‌اند. برای مثال در منطقه پرم تاکیدها بر بهبود دسترسی کارفرمایان به اطلاعات، گسترش فرصت‌های اعتباری کوچک، و حفظ حقوق کارآفرینان بوده است. در دیگر مناطق "برنامه کسب و کار منطقه‌ای" به مالیات‌ها و موانع اداری بر سر راه کارآفرین پرداخته است.

در روند اجرای برنامه، شبکه "بنگاه، انجمن و ترمینال روسیه"، ایجاد شد. این شبکه اطلاعاتی بدان هدف ایجاد شد تا به انجمنهای کارآفرینی اطلاعاتی از هشت منطقه "برنامه کسب و کار ملی" بدهد؛ اینان تجربه‌های و سرگذشت‌های موفقیت‌آمیز خود را با هم در میان می‌گذارند. برنامه همچنین با برپائی سمینارها، دوره‌های آموزشی، و میزگردها به تقویت ظرفیت و قابلیت انجمنها کمک می‌کند. موفقیت برنامه موجب شد در هشت منطقه دیگر روسیه هم از آن الگو برداری شود. منافع انجمنهایی که کارآفرینان را در حوزه برنامه کسب و کار نمایندگی می‌کنند برآستی چشمگیر است. آن چنان که یکی از اعضای ائتلاف توانست به عضویت ۲۶ انجمن درآید. تاثیر گذاری برنامه منطقه‌ای در گردهم آوردن کارآفرینان، تدوین الگوی کارآمد گفتمان خصوصی - عمومی، و بررسی کمبودها و نارسائی‌های نهادی در سطح محلی موجب شد

برنامه مشابهی در سطح کشوری ایجاد گردد. این امر با کمک "اتحاد کارآفرینان میانه و کوچک روسیه" انجام شد.

تلاشهای پیشین: تقویت کارآفرینی در کشورهای پسا کمونیستی
برنامه های آموزشی و توسعه کسب و کار، خاصه در کشورهای دهه در طول دهه هابخش خصوصی در آن هارونقی نداشته بسیار مهم است. پایه پای گذار این کشورها به سوی اقتصادهای بازار، این امکان به وجود آمده که بسیاری از شهروندان به راه اندازی و ادامه عملیات بنگاه خصوصی تشویق شوند. متنها خیلی از اینها نمی دانند این کار را چگونه پیش ببرند. به منظور رسیدن به این هدف مبرم، کشورها طیف گوناگونی از پیشنهادها را مدنظر قرار داده اند. نمایان تراز همه، موفقیت بخش خصوصی است در توجه به آموزش حرفه ای و کارشناسی که در گذشته وجود نداشت.

با فروپاشی نظام کمونیستی در روسیه، "مرکز بین المللی مطالعات کارآفرینی"، که اتحادیه مستقل سوداگران و اقتصاددانان است، اقداماتی را در تلاش به منظور کمک به کشور در ایجاد بخش خصوصی، آن هم در محیطی که طی دهه ها در حوزه اشتغال و درآمد به دولت اتکا داشته است پیگیری می کند. با آغاز پیدایش اقتصاد بازار و افزایش شمار علاقمندان به راه اندازی کسب و کار، "مرکز بین المللی مطالعات کارآفرینی"، یک دوره تشویقی آموزش یک هفته ای در زمینه کارآموزی در حوزه های اقتصاد بازار و بنیادهای سازمان دهنده یک کسب و کار موفق برپا کرد. هشت تن از رومانیایی های آشنا به زبان انگلیسی، در آمریکا آموزش دیدند تا در دوره آموزشی یک هفته ای دیگران را آموزش دهند. مریان رومانیایی با ارائه دانش جدید، مهارتها و گرایشها، امیدوارند اصلاحات حقوقی، اقتصادی، و سیاسی در پشتیبانی از توسعه کسب و کارها ی کوچک صورت بگیرد.

نخستین دوره آموزشی "مرکز بین المللی مطالعات کارآفرینی"، با این عنوان آغاز شد: "کارآفرینی و کارآفرین خصوصی در بازار آزاد: یک دوره برای کارآفرینان". موضوع برنامه عبارت بود از: معرفی کارآفرین خصوصی و اقتصاد بازار آزاد؛ درسهایی در باره کارآفرینی، رقابت، خطر کردن و پاداش؛ بحث در باره بنیادهای راه انداز ی کسب و کار موفق، رهنمودهایی در باره چگونگی به رونق ورشد رساندن فعالیت

اقتصادی، تحقیق در زمینه نحوه دمسازی کارآفرین با چالشها و فرصتهای بین المللی کسب و کار، و مباحث میزگرد کارآفرینی.

"مرکز بین المللی مطالعات کارآفرینی" سخنرانی ها، بحثهای گروهی، سخنرانان میهمان، تجربه های عملی، پرسش و پاسخها و مشاوره های فردی برعهده گرفت. مربیان این دوره ها را کارشناسان برجسته، سیاستگزاران و نمایندگان بخش عمومی و نهادهای پژوهشی تشکیل می دادند.

برنامه در مجموع، همانند برنامه های مشابه در رومانی بوده و دانش لازم برای توسعه بخش خصوصی در حال رشد را فراهم کرده است. در این برنامه ها به راهبردهائی نیاز است که پیام به مخاطبان اصلی یعنی کارآفرینان برسد و توجه شان را جلب کند، ضمن اینکه توانائی جلب پشتیبانی افکار عمومی و آگاهی دادن به عامه مردم را داشته باشد. برنامه به مبارزه با گرایشهای منفی نسبت به سوداگری، که در پاره ای جامعه ها وجود دارد نیز می پردازد. پشتیبانی عامه از عناصر ضروری توفیق گذار به اقتصاد بازار و نیز توسعه موفقیت آمیز بخش خصوصی به شمار می رود.

برنامه توسعه کارآفرینی در مونته نگرو

در اواخر دهه ۱۹۸۰ بسیاری از کارآفرینان بخش خصوصی مونته نگرو رقابت با بنگاههای بزرگ را دشوار یافتند و این نگرانی شان را پنهان نمی کردند که بانکها، سیاستی تبعیض آمیز را دنبال می کنند، مالیاتهای نامعقول مانع کارشان می شود، و در زمینه حقوقی دفاع از خود، فرصتی در اختیار آنان گذاشته نمی شود. در سال ۱۹۹۹ اقتصاددانان پیشگام محلی و تجار بزرگ، "مرکز کسب و کار مونته نگرو" را ایجاد کردند تا از کارآفرینی، اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی حمایت کنند.

"مرکز کسب و کار مونته نگرو" بررسی سطح دانش در زمینه کسب و کار در مونته نگرو را آغاز کرد. یک برنامه ظرفیت سازی را راه اندازی کرد که هدف آن، هم کارآفرینان بالقوه بود و هم کارآفرینان موجود که می بایست مهارتهای تازه ای فرا گیرند. مرکز برای کارآفرینان بلند پرواز، دوره ای با عنوان "درآمدی به راه اندازی کسب و کار" برپا کرد تا به پیشبرد توجه به فعالیت راه اندازی کسب و کار، ایجاد گفتمان کارآفرینی و فراهم کردن طرح اساسی راه اندازی، ارزیابی های بازار، توسعه برنامه

سوداگرانه، تامین مالی، معرفی فراورده های خدمات تازه، بازاریابی و توسعه راهبردی کمک کند. در نخستین نه ماه پس از آغاز راه اندازی، ۲۰۰ نفر در این دوره به سبک میز گرد، شرکت کردند و ۸۲ نفر از این افراد، باره اندازی کسب و کار، ۱۵۰ شغل تازه ایجاد کردند. تا آوریل سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۲۰۰ نفر در سمینارهای اقتصادی، حضور پیدا کردند، و بیش از ۳۰۰ نفر کسب و کاری تازه راه انداختند و بیش از هزار شغل تازه در مونته نگرو ایجاد کردند.

با افزایش کسب و کارهای راه اندازی شده، "مرکز"، به گسترش تلاشهای خود با هدف ایجاد محیط مساعد کسب و کار برای شرکتهای تازه و موجود پرداخت. "مرکز" با قبول این نکته که مشارکت بخش خصوصی، در سیاستگذاری عمومی برای ایجاد محیطی دوستانه با فعالیت اقتصادی ضرورت دارد، به گسترش برنامه ها به منظور تقویت انجمنهای کارآفرینی موجود و نیز تازه تاسیس اقدام کرد. با ایجاد برنامه های ظرفیت سازی برای انجمنهای مونته نگرو همزمان با حمایت فعالانه از انجمنهای جدید بر اهمیت پیشبرد نقش انجمنها در توسعه ملی تاکید کرد. تا نیمه سال ۲۰۰۲ "مرکز" به تاسیس نه انجمن جدید کارآفرینی خصوصی کمک کرد. با کمک همین انجمنها بود که مرکز توانست موضوعاتی را مورد شناسائی قرار دهد که بیش از همه مورد توجه و نگرانی جامعه کارآفرینی بود: یعنی روند طاقت فرسای به ثبت رساندن شرکت، کنار ماندن از بازرگانی خارجی و سرمایه گذاری خارجی، کمبود بودجه توسعه کسب و کار، حمایت ناکافی از مالکیت خصوصی و ضعف حکومت قانون. "مرکز" تلاش کرد دولت را وادار کند دراز پیش پا برداشتن این مشکلات و حل معضل، به رفع موانعی اقدام کند که سدره رشد ظرفیتهای بخش خصوصی اند.

گام بعدی، ایجاد "اتحادیه سوداگری مونته نگرو" بود. سازمانی که نمایندگی صاحبان کسب و کار را برعهده داشت و نقش فعال و پیگیری در پشتیبانی از اصلاحات اقتصادی برعهده گرفت. تا سال ۲۰۰۳ بیش از ۳۰۰ تن از صاحبان شرکتهای هفت انجمن به "اتحادیه" پیوستند. از دستاوردهای آن، تلاش همراه با موفقیت در تغییر چند قانون کلیدی از جمله قانون شرکتهای، قانون صدور پروانه، و قانون مالیاتها بود. اتحادیه به گسترش اصول اخلاقی حاکم بر سوداگری نیز کمک شایانی کرد.

دست‌آورد دیگر و مهم برنامه، تهیه آمارهائی درباره محیط کسب و کار بود. آمارهائی که سالیانه در اختیار صدها کارآفرین، مدیر، و کارکنان قرارداد می‌شد و به مرکز در شناسائی نیازها و نگرانی‌ها ی واقعی کارآفرینان کمک می‌کرد. آمارها همچنین به گسترش مطالعات با هدف‌های خاص، از جمله بررسی سازوکارهای بازنگری شده ای می‌پرداخت که روند پرهزینه و ناکارآمد به ثبت رساندن شرکت را ارزیابی می‌کرد. فهرستی از پیشنهادها ی اصلاحی نیز ارائه می‌شد. شبکه انجمنها به "مرکز" کمک کرد تا به شیوه ای کارآمد به بازنگری مشکلات بپردازد، توصیه‌هایی نیز به سیاست‌گذاران ارائه کند. دولت که به وجود یک بخش خصوصی قدرتمند و کارآمد توجه داشت، به ارزش کار "مرکز" واقف بود و مقامها ی دولتی اغلب در بحثها و میزگردها با بزرگان صنعت و تجارت شرکت می‌کردند و تلاشهای مرکز در ایجاد محیط مساعد تر کسب و کار در مونته‌نگرو را مورد تحسین قرار می‌دادند.

جمع بندی

تقویت کارآفرینی در اساس، به معنی ایجاد محیطی مساعد است. در چنین محیطی شاهد موارد زیر خواهیم بود: مقررات دوستانه نسبت به کسب و کار، جریان آزاد اطلاعات و برنامه‌ها ی ظرفیت‌سازی باهدف کمک به کارفرمایان بلندپرواز. چه بسیار مواردی که ظرفیت کارآفرینی کشورها در دست و پنجه نرم کردن روزمره با مقررات دست و پاگیر و طاقت فرسا به هدر می‌رود. به همین نحو هم ظرفیت کارفرمائی در کشورهائی که کارفرمایان شرکتهای خرد دسترسی به منابع کلیدی نظیر اعتبار و آموزش حرفه ای ندارند به هدر می‌رود. در بازارهائی که نهادها در پاداش دهی به ابتکارهای کارآفرینی ناکام بمانند، کسب و کار بناچار به فعالیت غیر رسمی پناه می‌برد و چشم انداز کوچکی برای رشد، توسعه و گسترش دارد.

مسئولیت ایجاد محیط دوستانه نسبت به کسب و کار، با مقامها ی دولتی است و نمایندگان بخش خصوصی هم می‌توانند اطلاعات ارزشمندی در طراحی سیاستهائی خاص و اجرا ی برنامه‌ها ی ظرفیت‌سازی برعهده بگیرند. انجمنها نقشی کلیدی در این فراگرد پژوهش و مشاوره دارند چون از توان منحصر به فرد بازگو کردن خواستها ی صاحبان کسب و کار برخوردارند. کافی نیست که دولت به توجهش برای تقویت

کسب و کارها ی کوچک اعتراف کند. فکر باید به عمل درآید و تنهادرچنان صورتی است که تغییرات ایجادمی شودو به شیوه خاص خود در سطح منطقه ای به اجرادرمی آید.تنها هنگامی که مقررات، به جا ی سدو بند ایجاد کردن،به کسب وکار کمک برسانند کشورها خواهندتوانست از ثمرات داشتن یک اقتصادقدرتمنددرسایه حاکمیت روحیه کارآفرینی درمیان شهروندانشان برخوردار شوند.

پیوست الف: گزینه سیاستگزاری با هدف پیشبرد کارآفرینی (خلاصه)

سیاست گزینه	شاخص های اجرا
موانع غیر تعرفه ای و نه چندان یکپارچه	اجرای شفاف و روشن سهمیه ها،قیمتها ی ترجیحی واردات، مقررات محدودکننده ارز، ملاکهای کیفیتی تبعیض
موانع تعرفه ای نه چندان یکپارچه	نرخهای تعرفه، سقف تعرفه، شمارردیف های تعرفه، شفافیت، پیگیری در اجرا
مقررات با محتوای محلی	الزامهای اجباری یا مشوقهای ضدبازاربا هدف سودجویی مقامهای محلی
نرخ ارز بر مبنای نقش بازار	شمار نرخهای ارز، سطح مداخله دولت،وجود بازار موازی ارز، فاصله میان نرخ ارز آزاد با موازی، نرخ ارز واقعی در بلند مدت
کمترین کنترل ها بر مبادله	میزان محدودیت انتقال سرمایه، عملیات وارداتی، حواله، پول سخت، حسابهای بانکی
نرخهای واقعی بهره به تعیین بازار	حفظ نرخهای واقعی بهره
کمترین نرخهای بهره ترجیحی	اثرات انحرافی برنامه خاص اعتباری برای صادرات،کشاورزی و توسعه
دسترسی برابر به سرمایه	نبود تبعیض در تخصیص منابع سرمایه

میزان کنترل مقامها برمزدها و قیمتها	کنترل محدود بر مزدها و قیمتها
اندازه یارانه های خدمات و کالاها، میزان کارآئی یارانه ها برای دریافت کنندگان	کمترین میزان یارانه ها
کسری/مازادبه عنوان در صد تولید ناخالص داخلی	بودجه متعادل
کاهش مالیاتهای شخصی و شرکتهابا هدف تقویت پس اندازها و سرمایه گذاری	کاهش حد نرخ مالیاتی
میزان پیشبرد وصول منصفانه مالیاتها	وصول مالیات یکسان و یکپارچه
فروش یا تعطیل شرکتهای دولتی	محروم کردن شرکتهای دولتی غیر راهبردی
مدیریت شرکتهای دولتی را به بخش خصوصی واگذارکردن	واگذاری خدمات دولتی
تمرکززدائی از شرکت، کاهش کارکنان وسایراقدامهای کاستن از هزینه ها، بهبود بخشیدن به آموزش مدیران شرکتهای دولتی ، سایر اقدامهای کارآمد سازی که سودرا بالاببرد	خصوصی سازی
قانون واحد برای شرکتهای بومی و خارجی، مشوقهای یکسان	رفتار خالی از تبعیض
استقبال از سرمایه خارجی، برگزاری نمایشگاههای بازرگانی با حمایت دولت، مدیریت کارآمد، ارتقاء سرمایه گذاری	اقدامهای ارتقاء دهنده

اطلاعات	آمارهای دولتی روزآمد و موثق، اطلاعات مالی و مقرراتی، حضور رسانه های آزاد
حق مالکیت خصوصی	قانون شفاف و قابل اجرای تضمین حق مالکیت خصوصی، تضمین موثر حق مالکیت معنوی، فضای کافی عملیاتی برای مالکان خصوصی، کاستن یا حذف مالکیت دولتی
اداره کارآمد دولتی	دولتی صادق، کارآمد و پاسخگو
نظامهای حقوقی و حسابرسی	وجود نهادهای حقوقی و حسابرسی، همساز با نهادهای بین المللی
زیرساخت	وجود زیرساختهای کارآمد در حمایت از عملیات بخش خصوصی، تلاش دولت در ارتقاء زیر ساختها

منابع:

UN DEVELOPMENT PROGRAMME."UNLEASHING ENTREPRENEURSHIP : MAKING BUSINESS WORK FOR THE POOR,"MARCH 2004
 US DEPARTMENT OF STATE,"MICROENTERPRISE: LAYING THE FOUNDATION FOR ECONOMIC DEVELOPMENT", 9, 1.FEBRUARY 2004
 THE WORLD BANK AND OXFORD UNIVERSITY PRESS,"DOING BUSINESS IN 2004: UNDERSTANDING REGULATION"

پانوشتها

۱- WORLD BANK:"DOING BUSINESS IN 2004: UNDERSTANDING REGULATIONS".

۲- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

APPRAISAL INSTITUTE, CIPE, FANNIE MAE AND IRPF:"REAL PROPERTY MARKETS: THE REAL SOLUTION FOR ECONOMIC DEVELOPMENT", AT WWW.CIPE.ORG

۳- این بخش به بخشی از یافته های زلانتکو کووایچ الناسوهیر اشاره دارد در CIPE در مقاله
"ADMINISTRATION BARRIERSTO ENTREPRENEURSHIP HN
WWW,CIPE.ORG:سایت در مطلب کل و CENTRAL ASIA" JUNE 2003,